

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

اشرف دهقانی
۰۶ دسمبر ۲۰۲۲

تحلیلی از سیر جنبش انقلابی جاری



جنبش انقلابی جاری یکبار دیگر تمامی توده‌های تحت استثمار و ستم در ایران را در یک رویارویی آشکار و سرنوشت ساز با کمپ دشمنانشان قرار داده است. در این اوضاع، عزم راسخ توده‌های انقلابی ایران برای واژگون کردن بنیاد اقتصادی- اجتماعی موجود، امپریالیستها و سرمایه داران داخلی را بر آن داشته است که جهت تداوم نظم استثمارگرانه حاکم و سد سازی در مقابل دریای خروشان توده‌ها و نهایتاً سرکوب قطعی انقلاب، دست به تلاش‌های گسترده‌ای بزنند. بر این اساس، در بین نیروهای وابسته به این دشمنان مردم چه در خود ایران و چه در خارج از کشور جهت انحراف مسیر انقلاب و به شکست کشاندن آن، تقسیم کار معینی دیده می‌شود. دشمنان به طور عمده از دو طریق دست به کار شده‌اند. یکی از طریق سرکوب خونین و بسیار وحشیانه توده‌های انقلابی در صحنه – که این کار را نیروهای مسلح شان در خیابان‌ها انجام می‌دهند؛ و دیگری از طریق به راه انداختن تبلیغات پر سر و صدا و بردن ایده‌های غیر انقلابی به میان مردم به منظور منحرف کردن مسیر انقلاب و به شکست کشاندن آن. بخشی از این کار دوم را از همان روزهای اول شروع جنبش انقلابی، عمدتاً دولتمداران غرب به همراه رسانه‌های خود به عهده گرفته و انجام داده و می‌دهند.

در حال حاضر سرکوب فیزیکی علیرغم این که با شدت تمام و به طور بی رحمانه انجام می‌شود قادر به خارج کردن توده‌ها از صحنه مبارزه نشده است. اما اگر اخبار و فلم‌های منتشر شده در فضاهای مجازی و گزارشات دریافتی را اساس برخورد خود قرار دهیم، امروز می‌توان گفت که نیروهای امپریالیستی در زمینه تبلیغات در حدی موفق به

پیشبرد اهداف خود شده اند که کمبود شعارهای منعکس کننده خواست های طبقاتی در تظاهرات توده ای و سر داده شدن شعارهای کلی و تفسیر پذیر از آن جمله است. البته باید توجه داشت که فلم های پخش شده در فضاهای مجازی دستچین شده هستند و واقعیت زنده آنچه در ایران می گذرد مطلقاً همانی نیست که در فضاهای مجازی اشاعه می یابد.

با توجه به تجربه انقلاب ۱۳۵۷، توده های آگاه و نیروهای سیاسی در صف مردم نگراند که امپریالیست ها انقلاب کنونی را نیز همانند آن انقلاب به شکست بکشانند. عموماً، این طور تصور می شود که امپریالیست ها برای به انحراف بردن و به شکست کشاندن انقلاب جاری به همانگونه رفتار خواهند کرد که در انقلاب ۵۷ انجام دادند و منتظرند ببینند که آن ها این بار عکس چه کسی را همانند خمینی برای فریب توده ها در “ماه” خواهند نشانید. اما واقعیت این است که این دشمنان، حبله گستر، پرتزویتر و فریبکارتر از آنند که شیوه های شناخته شده و رسوای خود را عیناً به صورت قبل تکرار کنند. آنها هدف و کاری که دیروز توسط خمینی انجام دادند را امروز به شکل دیگری پیش می برند. در آن زمان سعی کردند همه مشکلات اقتصادی و اجتماعی توده ها را با صرف رفتن شاه و سرنگونی رژیم سلطنتی قابل حل جلوه دهند و بر این اساس در تظاهرات توده ای سعی می شد از طرح شعارهای منعکس کننده خواست های طبقاتی جلوگیری شده و به شعارهای مبهم و کلی بسنده شود. در آن مقطع، همچنین سعی کردند صف نیروهای خلق و ضد خلق مخدوش شده و همگان ظاهراً به صورت متحد یعنی “همه با هم” همان را بگویند و بطلبند که خمینی می گفت. در انقلاب جاری هم عین همین تلاش ها در حال انجام است. در عین حال، کمپ سرمایه داران، این دشمنان اصلی مردم تحت ستم ما، خود را آماده می کنند که اگر قدرت انقلاب توده ها آن ها را مجبور کند که رژیم دیگری را جانشین جمهوری اسلامی سازند، برای این منظور زمینه سازی های لازم را انجام داده باشند. بنابراین، شناخت حبله ها و ترفندها و دسیسه های امپریالیست ها— که ایران ما را حیات خلوت خود می دانند و به واقع نیز همین ها حاکمین اصلی در جامعه ما بوده و بر مردم ما حکومت می کنند— در رابطه با انقلاب کنونی از اهمیت به سزائی برخوردار است. سعی من در این نوشته آن است که ضمن بیان برخی واقعیت ها و رویدادها در رابطه با انقلاب اخیر، در حد مقدور به این امر مهم بپردازم تا بتوان حداقل بر مبنای اطلاعات در دسترس، تصویری از آنچه در رابطه با انقلاب جاری می گذرد، به دست داده شود. جنبش انقلابی کنونی که در ۲۵ شهریور در تهران آغاز شد، از همان آغاز چند برجستگی یا ویژگی با خود همراه داشت که در زیر همراه با دیگر مسائل مربوط به این جنبش به آنها اشاره می شود.

۱- با مرگ جنایتکارانه ژینا (مهسا) امینی، اولین تظاهرات در تهران در ۲۵ شهریور در مقابل بیمارستان کسری برپا شد و روز بعد آوای اعتراض و مبارزه علیه جمهوری اسلامی از سقر، زادگاه ژینا برخاست. اما مدت کوتاهی نگذشته بود که تجمعات اعتراضی در دیگر نقاط ایران برپا شد و به زودی در سراسر ایران گسترش یافت. سرعت گسترش و بعد همه گیر شدن تظاهرات و درگیری با نیروهای مسلح رژیم در نقاط مختلف ایران یکی از ویژگی های جنبش انقلابی ۱۴۰۱ می باشد.

۲- زنان مبارز و شجاع ایران که ستیزه جوئی و پیشقدمی شان را در جنبش های توده ای سال های ۸۸، دی ۹۶ و آبان ۹۸ آشکار کرده بودند، در جنبش انقلابی ۱۴۰۱ نیز با سلحشوری هر چه بیشتری حضور پر رنگ خود را در این جنبش عیان ساختند. همچنین حضور پسران و دختران جوان و نوجوان که نشان می دادند از آگاهی والائی برخوردار بوده و خشم و کینه شدید از شرایط جهنمی حاکم وجودشان را آکنده ساخته است، بر شکوه پر عظمت این جنبش بسی افزودند. (۱)

با اوج گیری جنبش انقلابی، توده‌ها به دست خود شرایطی ایجاد کردند که با توجه به قتل ژینا به بهانه بدحجابی، دختران مبارز در اولین فرصت، جشن روسری سوزی به راه انداختند و “حجاب” های خود، این نماد اسارت زن را در آتش سوزاندند. این یکی از مشخصه های انقلاب اخیر می باشد.

واقعیت این است که زنان نسبت به مردان دلایل بیشتری برای مبارزه با اهریمن جمهوری اسلامی و هر حکومت مذهبی دیگری دارند؛ چرا که تحت سلطه این حکومت، تبعیض و ستم های مضاعف به طور آشکار و در وسعتی زیاد بر آنان اعمال می‌شود. این واقعیت توضیح دهنده حضور پررنگ و سلحشورانه زنان مبارز ما در جنبش های انقلابی است و مبارزه آنان علیه حجاب اجباری نیز جلوه ای از مبارزه این زنان انقلابی علیه کل رژیم جمهوری اسلامی می باشد.

۳- با آغاز جنبش انقلابی اخیر، توده های انقلابی در صحنه از همان آغاز شعارهایی که بیانگر خواست آنها بر نابودی کلیت جمهوری اسلامی است را سر دادند. در نقاط مختلف کشور در هر تظاهرات شعارهای “نابود باد جمهوری اسلامی”، “مرگ بر جمهوری اسلامی”، “جمهوری اسلامی نمی خوایم، نمی خوایم” طنین انداز گردید. همچنین “مرگ بر ستمگر، چه شاه باشد چه رهبر” فریاد زده شد که نشان از آگاهی مردم ایران نسبت به یکی از آلترناتیو سازی های امپریالیستی و مقابله با آن داشت.

۴- در همان آغاز، خواست کارگران و زحمتکشان و انتظار آنان از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در شعارهای مشخصی نظیر “فقر و فساد و بیداد، مرگ بر این استبداد”، “از کردستان تا تبریز فقر و فساد و تبعیض”، “از کردستان تا تهران ستم علیه زنان”، “این آخرین پیامه، هدف کل نظامه”... و در شعارهایی نظیر “سقف و کتاب و گندم، قدرت به دست مردم” طنین انداز شد. در این شعارها به طور شفاف و آشکار نشان داده شد که توده‌های جان به لب رسیده ایران برای پایان دادن به فقر و مصیبت های ناشی از آن و از بین بردن ظلم‌ها و ستم‌ها و بیدادها و تبعیض های موجود خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی بوده و برای تحقق این مطالبات برحق خویش، نابودی کل نظام را نشانه گرفته اند. در واقعیت امر، نیروی محرکه این جنبش، کارگران و زحمتکشان یعنی اکثریت جمعیت کشور می باشند، آنهایی که گرسنگی، بی مسکنی، فقر و نداری شدید چنان دامن‌شان را فرا گرفته است که حتی کودکان‌شان را به آشغال جمع کردن و زباله گردی برای تهیه غذا وادار ساخته است. همین گرسنگان و تهیدستان به همراه دیگر مردمان تحت ستم هستند که برای پایان دادن به ظلم و ستم و انواع تبعیض ها از جمله تبعیض علیه زنان، علیه اقلیت های مذهبی، علیه ملت های ساکن ایران و بسیاری از دردهای ناگفته و گفته شده و علیه استبداد و دیکتاتوری و به طور کلی برای از بین بردن نظم استثمارگرانه سرمایه داری حاکم و پایان دادن به هزاران مصیبت ناشی از این سلطه، به پا خاسته اند.

۵- با اقدامات وحشیانه نیروهای سرکوب علیه مردم انقلابی، فضای جامعه با شعارهای “وای به روزی که مسلح شویم”، “می کشم می کشم هر آنکه خواهرم کشت”، “بجنگ تا بجنگیم” آکنده شد. در ارتباط با این شعارها، توده انقلابی از همان آغاز مراکز سرکوب از کلانتری ها و فرمانداری ها گرفته تا دفاتر امام جمعه ها و دیگر مراکز مذهبی پرورش بسیجی و اشاعه خرافات مذهبی را مورد حملات شجاعانه خود قرار دادند.

۶- واقعیت این است که جنبش جاری کاملاً از خصوصیات یک انقلاب برخوردار است؛ و جالب است که توده ها خود خواستار به رسمیت شناختن انقلاب خود شدند و به وضوح شعار دادند: “بهش نگید اعتراض، اسمش شده انقلاب”. تجربیات تاریخی نشان داده اند که انقلاب کار توده هاست و در هر جامعه برای این که سیستم اقتصادی- اجتماعی حاکم دگرگون شده و یک سیستم اقتصادی- اجتماعی نوین جایگزین آن شود، توده ها در یک پروسه دست به چنان حرکت های مبارزاتی می‌زنند که سراسر جامعه را یک طوفان و غلیان اجتماعی فرا می گیرد و تمام ارکان جامعه به لرزش در

می‌آید، و چنان شرایطی در جامعه شکل می‌گیرد که همگان می‌توانند به راحتی تفاوت آن را با دوره قبل که مبارزه توده‌ها در سطح پائین تری قرار داشت، تشخیص دهند. این پروسه، انقلاب نام دارد. در مواردی انقلاب توده‌ها قادر به دگرگونی سیستم اقتصادی- اجتماعی حاکم می‌شود. در این صورت آن را یک انقلاب پیرومند می‌خوانیم. اما در مواردی انقلاب در نیمه راه از حرکت به جلو باز می‌ماند و قادر به تغییر بنیادی سیستم اقتصادی- اجتماعی حاکم نمی‌گردد. در این صورت مهر شکست بر پیشانی آن انقلاب حک می‌شود. امروز توده‌های تحت ستم ما در اقصی نقاط ایران برای تغییر نظم سرمایه داری حاکم (مناسبات اقتصادی- اجتماعی موجود) و ایجاد نظم نوین به نفع خود در جامعه، نظامی دموکراتیک که قادر به پاسخگویی به همه مطالبات آنان باشد، به نبرد مرگ و زندگی برخاسته‌اند. در دوره انقلاب، فرهنگی در میان مردم حاکم می‌شود که آشکارا با دوره قبل از آن متفاوت می‌باشد. در این دوره توده‌ها مرگ را تحقیر می‌کنند و با از جان گذشتگی و فداکاری تمام دست به نبردهای قهرمانانه با نیروهای مسلح دشمن می‌زنند. چنین فرهنگی را امروز به آشکاری می‌توان در جامعه ایران مشاهده کرد. شاهدیم که چگونه توده‌های انقلابی ما علیرغم همه سرکوب‌های وحشیانه دشمنانشان، باز پا در صحنه مبارزه خونین می‌گذارند. می‌بینیم که چگونه در میان آنان ترس از نیروهای نظامی دشمن جای خود را به شجاعت‌های تحسین برانگیز در مقابل این نیروهای سرکوبگر ددمنش داده است. این مردم در مقابل وحشی‌گری‌های نیروهای مزدور رژیم حاکم و کشتارهای بسیار قساوت‌آمیز آنها از پا نمی‌نشینند و شعار می‌دهند: «هر یک نفر کشته شده هزار نفر پشتش»، اینها و همچنین ارتقای روحیه انقلابی بسیار والا، ارتقای حس همدردی و همکاری توده‌ها با یکدیگر و آفرینش فضای مطلوب و شاد در بین آنها با وجود همه غم‌های جانگدازشان و... همه و همه که جو غالب را در جامعه امروز ایران تشکیل می‌دهد، از نشانه‌های وجود یک انقلاب در کشور می‌باشد که صرفنظر از این که چه نتیجه‌ای از آن حاصل شود، در جامعه امروز ایران جاری است.

۷- انقلاب در ایران، ریشه در مبارزه حاد طبقاتی در جامعه دارد. در یک طرف سرمایه داران (امپریالیست‌ها و سرمایه داران داخلی) قرار دارند که با استثمار وحشیانه کارگران و غارت ثروت‌های ایران زندگی را برای اکثریت آحاد جامعه به جهنمی سوزان تبدیل کرده‌اند و در صف مقابل توده‌های تحت ستم مرکب از کارگران و اقشار خرده بورژوازی قرار دارند. کارگران و قشرهای زحمتکش و تهی دست به دلیل شدت ظلم و ستمی که نظام حاکم بر آنان اعمال می‌کند، با هر آنچه در توان دارند و با فداکاری‌های بی‌نظیر و ریخته شدن خون خویش اگر چه به صورت فردی و نه در صفی متشکل و مستقل، حضور پررنگ در این انقلاب دارند.

۸- مسلم است که سرنگونی جمهوری اسلامی که رژیمی وابسته به امپریالیسم می‌باشد، موفقیت بزرگی برای توده‌ها خواهد بود. با نابودی جمهوری اسلامی، امپریالیسم آمریکا همراه با شرکایش چماق بزرگ بنیادگرائی اسلامی که مایه سودهای اقتصادی عظیمی برای آنهاست و جمهوری اسلامی یکی از پیشبرندگان مهم آن سیاست به شمار می‌رود را از دست خواهند داد. سرنگونی این رژیم نه فقط مردم ایران را به پیروزی نهائی نزدیکتر خواهد کرد بلکه در رشد مبارزات مردم خاورمیانه و مردمان برخی از کشورهای آفریقائی که جمهوری اسلامی با پیاده کردن سیاست‌های امپریالیستی در آنها اعمال نفوذ می‌کند نیز بسیار مؤثر خواهد بود. این فاکتور بزرگی است که باعث می‌شود امپریالیست‌ها و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا به هر تلاشی برای جلوگیری از سقوط جمهوری اسلامی دست بزنند.

۹- به طور مشخص، موفقیت انقلاب کنونی در امر سرنگونی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، بر قدرت رزمندگی توده‌های تحت ستم ما خواهد افزود و تجارب مبارزاتی گرانقدری را برای دست‌یابی به پیروزی نهائی در اختیار آنان قرار خواهد داد. اما اگرچه در جامعه ما در صف خلق، قشرهای خرده بورژوازی و نیروهای سیاسی وابسته به این اقشار، آزادی خود را به اشتباه صرفاً در سرنگونی جمهوری اسلامی جستجو می‌کنند، واقعیت این است که سرنگونی

این رژیم بدون نابودی سیستم سرمایه‌داری وابسته حاکم بر ایران نمی‌تواند آن گونه که آنها تصور می‌کنند موجب دست یابی این اقشار و به طور کلی توده های تحت سلطه ایران به مطالبات برحق و عادلانه خود گشته و شرایط دموکراتیک و آزادی را در جامعه به وجود بیاورد. تحقق این هدف در گرو شکل‌گیری طبقه کارگر متشکل و آگاه به ایدئولوژی طبقاتی خود و قرار گرفتن همه نیروهای اجتماعی ستمدیده تحت رهبری آن می‌باشد. در حال حاضر متشکل نبودن طبقه کارگر در ارگان سیاسی خویش و فقدان رهبری این طبقه در جنبش، کمبود اساسی انقلاب کنونی است که باید با تداوم مبارزات انقلابی حتی پس از سرنگونی جمهوری اسلامی در اشکال مختلف، شرایط شکل‌گیری آن را فراهم نمود.

۱۰- واضح است که هر یک از دو نیروی اجتماعی مقابل هم (مردم تحت ستم و دشمنانشان) در مصاف با یکدیگر، وسایل مبارزاتی خاص خود و روش برخورد ها و شعارهای خاص خود را دارند. دشمن یعنی جبهه سرمایه‌داران (داخلی و خارجی) برای جلوگیری از تداوم انقلاب جاری و به انحراف بردن مسیر آن به طور عمده در دو حوزه فعالیت می‌کند. نیروهای مسلح سرمایه‌داران که امروز تحت نام بسیجی و سپاهی و ارتشی به مثابه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی عمل می‌کنند، کار سرکوب توده ها را به عهده دارند و در حالی که برای این منظور در مقابل چشم همگان به وحشیانه‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین اقدامات دست می‌زنند، می‌کوشند نیروی انقلابی گرسنه و بی‌خانمان، جوانان و نوجوانان خشمگین از شرایط ظالمانه ای که آینده تیره و تار در مقابل آنها قرار داده، زنان که تحت قوانین تحمیلی جمهوری اسلامی بیشترین ستم نسبت به مردان بر آنان اعمال می‌شود و به طور خلاصه توده های گرفتار در هزار درد و مصیبت و کارد به استخوان رسیده را از صحنه مبارزه کنار بزنند. چگونگی شدت عمل نیروهای سرکوب برای حفظ نظم استثمارگرانه حاکم را می‌توان در شدت و گستردگی جنایات فجیع و خونریزی هائی که آنها هر روز و هر روز در خیابان های سراسر ایران و در زندان‌های خود مرتکب شده و حتی از کشتن و زندانی کردن کودکان نیز احتراز نمی‌کنند، مشاهده کرد. نیروهای سرکوب را اراذل و اوباشانی تشکیل می‌دهند که اسلحه به دست در خیابان می‌گردند و بی‌محابا به روی مردم شلیک می‌کنند و به هر جنایتی دست می‌یازند، از اعمال شکنجه‌های بی‌رحمانه وقتی قصد دستگیری مبارزی را در خیابان دارند تا حمله به خانه های مردم و وارد آوردن آسیب و ضرر به وسایل و اموال آنها، از حمله به مراسم های خاکسپاری و گرامی‌داشت یاد شهدای انقلاب گرفته تا کودک کشی‌های بی‌رحمانه شان تا فجایع بسیار دیگر.

۱۱- یکی دیگر از اقدامات ارتجاع داخلی، دستگیری نیروهای متعلق به چپ و به طور کلی روشنفکران و صاحبان فکر و عقاید مترقی و خارج کردن آنها از صحنه مبارزه است که از همان آغاز جنبش، به طور بسیار وسیع انجام شد و همچنان ادامه دارد. دستگیری های گسترده نه فقط در خیابان بلکه با حمله به خانه ها و محل‌های کار صورت می‌گیرد. دانشجویان، معلمان، نویسندگان، هنرمندان، فعالین حتی مدنی و محیط زیست و خلاصه هر کسی که سراغ داشتند که می‌تواند در شرایط انقلابی کنونی فکر مترقی ای را اشاعه دهد و یا نقشی در ارتقاء مبارزات توده ها ایفاء کند، همگی از جامعه ربوده شده و در زندانها اسیر گشته اند. این یکی از اقدامات برجسته جمهوری اسلامی در جریان انقلاب اخیر است که برای کنترل جنبش به آن توسل بسته است. تعداد دستگیر شدگان در آمارهای رسمی بسیار کمتر از تعداد واقعی است. گزارشات مبتنی بر این واقعیت که مکانهایی غیر از زندان های رسمی را به زندان تبدیل کرده اند، بیانگر آن است که رقمی که تعداد دستگیر شده ها را بیش از ۳۰ هزار نفر مطرح می‌کند به واقعیت نزدیکتر است. در فلمی نشان داده می‌شد که دست اندر کاران حتی انبارهای موتور بسیجیان را برای جا دادن دستگیر شدگان اختصاص داده

اند. بر اساس گزارش شاهدان عینی در یک دوره ماشین های وانت مرتب در حال تردد برای پیاده کردن دستگیرشدگان در آن محل بودند.

۱۲- تجربه نشان داده است که سیاستهای سرکوبگرانه جمهوری اسلامی از جمله دستگیری های وسیع و شکنجه به تنهایی در دراز مدت قادر به درهم شکستن مقاومت توده ای نیست. در حال حاضر، توده ها قهرمانانه با نیروهای سرکوب می جنگند و جنبش انقلابی خود را پیش می برند. از این رو دشمنان به طور خزنده به وسیله دیگری جهت انحراف مسیر انقلاب و به شکست کشاندن انقلاب توده ها متوسل شده اند. این وسیله در حوزه تبلیغات و اشاعه ایده ها و نظرات انحرافی می باشد که اغلب با روش های حيله گرانه عجین است.

۱۳- مردم هشیار ایران شاهدند که پس از گذشت حدود ۵ یا ۶ روز از آغاز انقلاب جاری، در شرایطی که خیابان های ایران صحنه درگیریهایی خونین بین نیروهای انقلاب و ضد انقلاب بود، یک باره دولتمداران اروپائی ظاهراً به پشتیبانی از این انقلاب برخاستند و اذعان کردند که مردم خواهان نابودی جمهوری اسلامی می باشند. برخی از آنان به طور صریح، ضمن تکرار کلمات “نمی خواهیم، نمی خواهیم” توده های انقلابی در شعار “جمهوری اسلامی نمی خواهیم، نمی خواهیم”، تأکید می کردند که مردم ایران خواهان سرنوشتی این رژیم می باشند و جمهوری اسلامی را نمی خواهند. این برخورد به طور مشخص بیانگر آن بود که آنها با اطلاع از شرایط بحرانی جامعه ایران و پی بردن به افکار و نظرات انقلابی توده ها، این جنبش را جدی گرفته و می دانند که آتشفشان خشم توده ها، چنان سیلاب مذابی در ایران جاری ساخته که به راحتی نمی توان سدی در مقابل آن ایجاد نمود. بنابراین، این دسته از دشمنان مردم ما برای پیشبرد مقاصد ضد انقلابی خود سعی کردند از همان آغاز خود را در کنار مردم ایران جا بزنند. امپریالیستهای اروپائی که در این راه پیشقدم بودند با ظاهراً پشتیبانی از این جنبش و ابراز دوستی با مردم ضمن کوشش در انحراف مسیر مبارزات انقلابی توده ها، هدف فشار به جمهوری اسلامی یا به واقع امریکا را هم تعقیب می کنند. چرا که تحریم های امریکا علیه ایران و ملغی شدن “برجام”، منافع آنان از صدور سرمایه و غارت ثروت های ایران را محدود کرده است.

۱۴- همه امپریالیستها در غرب با مشاهده عزم قاطع توده های انقلابی ما در مبارزه علیه نظم استثمارگرانه حاکم، در جهت انحراف مسیر انقلاب ایران، ماشین تبلیغاتی خودشان را به طرق مختلف روی زبانه جلوه دادن انقلاب کنونی ایران به راه انداختند. البته روی این هدف از سالها قبل کار شده بود. مثلاً پس از یک دوره شکل دادن “چهارشنبه های سفید” (۲) شاهد بودیم که در بحبویه خیزش انقلابی توده ها در دی ۹۶ دستگاه تبلیغاتی آنان با دست پاچگی تمام ناگهان پروژه “دختران خیابان انقلاب” را به راه انداختند. در آن دوره در شرایطی که توده های انقلابی برای تغییر شرایط وخیم زندگی خود در خیابان ها به نبرد جانانه با نیروهای مسلح دشمنانشان مشغول بودند، تلویزیون های امپریالیستی به تبلیغ در مورد دختری پرداختند که روسری خود را در نوک چوبی به هوا بلند کرده است. این تبلیغات با پیوستن دختران دیگر به این “کمپین” و با سر و صداها برپا شده از رسانه های غرب، مدتی ادامه یافت. ناشیانه بودن این تبلیغات چنان بود که در مقطع جنبش انقلابی ۹۶-۹۷ انسان های هشیار متوجه شدند که هدف از آن تبلیغات انحراف افکار عمومی از توجه به دلایل خیزش گرسنگان و تهیدستان به سوی مسأله حجاب می باشد. این تبلیغات مسموم امپریالیستی که می کوشید حجاب اجباری را اصلی ترین و اولیه ترین خواست زنان و کل مردم تحت ستم ایران جلوه دهد، همچنان ادامه یافت.

مدت کوتاهی قبل از آغاز جنبش انقلابی اخیر، نیروهای امپریالیستی که از طرق مختلف کاملاً در جریان افکار عمومی و اوضاع انفجاری جامعه ایران قرار داشتند و می دانستند که به زودی در این جامعه انفجاری رخ خواهد داد، پیشاپیش برای دادن جهت انحرافی به آن، دست به کار شدند. در توضیح این امر از جمله باید دانست که از ۲-۳ سال پیش

بسیاری از زنان در برخی از خیابان های تهران و برخی از شهرهای بزرگ، “حجاب” از سر برداشته و صرفاً شالی دور گردن خود می انداختند و با سری باز در خیابان رفت و آمد می کردند. علیرغم این واقعیت، به هیچوجه اتفاقی نبود که یک باره در تداوم برنامه “چهارشنبه های سفید” و “دختران خیابان انقلاب”، تبلیغ علیه گشت ارشاد در رابطه با لغو حجاب با سر و صدای زیادی از سر گرفته شد و در پی آن تبلیغات، بلافاصله خشونت های گشت ارشاد علیه زنان شدت یافت و اذیت و آزار زنان با سخت گیری بیشتری انجام شد به طوری که صحنه های دلخراشی از دستگیری دختران در جلوی چشمان مادران بی دفاع اتفاق می افتاد که از تلویزیون های معلوم الحال هم پخش می شد. در آن مقطع، بسیاری از مردم هشیار به رابطه بین این خشونت ها و تبلیغات صورت گرفته علیه حجاب اجباری در آن تلویزیون ها پی بردند و نفرت و خشم خود را نثار مجری پیش برنده این سیاست ضد انقلابی کردند. درست در این دوره بود که با گیر دادن گشت ارشاد به ژینا امینی، مرگ جانگداز او اتفاق افتاد که همانطور که دیدیم جرقه ای شد که آتش خشم توده ها از وضع موجود را شعله ور ساخت. با شروع انقلاب در ایران، حالا دیگر رسانه های امپریالیستی فرصت جدیدی برای پیشبرد اهداف از قبل تعیین شده خود یافتند و سعی نمودند با آویختن بر حجاب و ظاهراً تجلیل از زنان ایران و به خصوص نوجوانان زن، انقلاب توده های گرسنه و عاصی از همه ظلم و ستم های سرمایه داران که کارد به استخوان آنها رسانده است را انقلاب زنان برای لغو حجاب اجباری و انقلاب دهه هشتادی ها جلوه دهند.

۱۵- “لیبراسیون” یکی از پرتیراژترین روزنامه های فرانسه، اولین روزنامه در غرب بود که در ۲۵ سپتامبر ۲۰۲۲ برابر با ۳ مهر ۱۴۰۱ یعنی پس از گذشت حدود ۱۰ روز از آغاز جنبش انقلابی جاری در ایران، صفحه اول خود را با “زن زندگی آزادی” آنهم برای جلب توجه هر چه بیشتر، با خط فارسی، آراست و عکس ها و گزارشاتی را در رابطه با مبارزات مردم ایران منتشر کرد. روزنامه دست راستی فیگارو نیز عکسی از زنان بی حجاب در خیابان های ایران را نشان داد. توجه به این نکته مهم است که برجسته کردن شعار “زن زندگی آزادی” از طرف رسانه های امپریالیستی، در حالی بود که این شعار همچون امروز در هیچ یک از تظاهرات و تجمعات اعتراضی در ایران شنیده نشده بود و همانطور که اشاره شد شعارها حول خواست نابودی جمهوری اسلامی و اعتراض به فقر و فساد و استبداد می گشت. البته یک مورد وجود داشت. در جریان خاکسپاری ژینا (مهسا) امینی، یک مرد از میان جمعیت، ناگهان این شعار را سر داد و مردمانی که پیشاپیش در رابطه با کردستان سوریه با این شعار آشنا بودند آن را تکرار کردند.

۱۶- واقعیت این است که “زن زندگی آزادی” شعاری تنظیم شده توسط عبدالله اوجلان، رهبر پ.ک.ک در ترکیه می باشد. اوجلان در حالی که در ضدیت با کمونیسم از نظر خود این مکتب را مورد نقد قرار داده اما با سوء استفاده از تحقیقات ارزشمند یکی از پایه گذاران سوسیالیسم علمی در کتاب “منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت” یعنی فردریک انگلس با گفتن این که زن در دوره ای از تاریخ از مقام والائی برخوردار بود این امر را به آفرینش زندگی توسط زن به مثابه مادر نسبت داده است. (۳)

در یک دوره، رهبران کردستان سوریه تحت پوشش دفاع از زن، شعار “زن زندگی آزادی” را در میان زنان شجاع و سلحشور کوبانی رواج دادند. ولی همین رهبران، خون این زنان دلیر که یادشان همواره گرامی است را در همکاری با امپریالستهای دشمن خلقهای خاورمیانه، به پای سازمان جنگی ناتو ریختند. روشن است که شعار “زن زندگی آزادی” در ایران نیز یک شعار وارداتی است که امروز مبلغین حیلہگر امپریالیستها برای پیشبرد اهداف ضد انقلابی شان با آن خود را مدافع زنان ایران جا می زنند. بنابراین، قابل تأکید است که این شعار نه از دل مبارزات مردم ایران و نه از دل مبارزات توده های تحت ستم در کوبانی بیرون آمده است. این یادآوری در مورد منشاء شعار مذکور و چگونگی مطرح

شدنش در ایران اصولاً باید موجب شود که نیروهای آگاه در مورد چرائی رواج این شعار بیشتر تعمق کنند و راه را بر هر گونه دروغ پراکنی در مورد آن ببندند.

۱۷- با اقدام روزنامه لیبراسیون، ماشین تبلیغاتی غرب با سرعت زیادی به راه افتاد. حالا دیگر سیاستمداران دولت های امپریالیستی یک به یک در مقابل دوربین می ایستادند و هر یک با ژست دفاع از زنان ایران، این شعار را تکرار می کردند. از مهره های ایرانی تبار این دولت ها گرفته تا وزرای خارجه شان حالا دیگر همگی در ظاهر پشتیبان زنان ایران شده بودند و “زن زندگی آزادی” را به عنوان گویا همراهی با زنان حاضر در صحنه انقلاب بر زبان می راندند. رسانه هایشان نیز که همواره دروغ تحویل مردم جهان می دهند اعلام می کردند که گویا در ایران، زنان (گویا صرفاً زنان) به پا خاسته و دست به انقلاب زده اند. مثلاً روزنامه گاردین در حالی که در متن مقاله اش انقلاب ایران را خود بخودی و بدون رهبری خواند ولی باز اعلام کرد که زنان در ایران انقلاب را رهبری می کنند. با به راه افتادن ماشین تبلیغاتی امپریالیستها، در مدت کوتاهی خواننده های مشهور غرب، میلیون ها نفر از شنوندگان خود در سطح جهان را با این شعار آشنا کردند. ورزشکاران و هر فرد معروف و غیر معروف سعی کردند با تکرار این شعار بر معروفیت خود بیافزایند. خلاصه با دست یازیدن به همه حوزه های ممکن از ساختن کلیپ گرفته تا انواع و اقسام نمایشات و از جمله موی سر قیچی کردن و غیره سعی شد “زن زندگی آزادی” نشان انقلاب ایران به حساب آید. با این تبلیغات، حالا دیگر می شد به جهانیان و به خصوص به مردم خاورمیانه القاء کرد که مردم ایران نه برای تغییر شرایط اقتصادی و اجتماعی بسیار دردناک خود و نه برای تأمین نان، کار، مسکن و خلاصی از دیکتاتوری شدیداً قهر آمیز مذهبی حاکم، به پا خاسته اند بلکه گویا همه مسأله برای آنان برداشتن “حجاب” از سر می باشد. به این ترتیب بدون اطلاع کل مردم ایران و زنان انقلابی در صحنه آتش و خون، با تبلیغات امپریالیستی، “زن زندگی آزادی” جای شعاری که کارگران و توده های تحت ستم ما در جنبش های قبلی خود با نثار خون خود فریاد می زدند را گرفت. از سال ۱۳۹۷ به این طرف شعار “نان کار آزادی” که شکل کامل آن “نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال” می باشد، شعاری که با تلاش های مبارزاتی کارگران گرسنه هفت تپه و دردها و رنج های آنان در آمیخته است، در ایران تکرار می شد.

از طرف دیگر، انقلاب را در ایران زنان و مردان، دوشادوش هم پیش می بردند و می برند و دور از واقعیت است که آن را صرفاً انقلاب زنان خواند. زنان نصف جمعیت و مردان نیز نصف جمعیت را تشکیل می دهند و از کل این جمعیت، توده های تحت ستم، به خاطر قرار داشتن زیر انواع فشارهای اقتصادی و اجتماعی دست به انقلاب زده اند و رفع حجاب تنها یکی از مسائل این مردم می باشد. در نتیجه انقلاب در ایران جنسیتی نیست بلکه طبقاتی است. بنابراین، هر گونه همراهی با تبلیغات فریبکارانه موجود، همراهی با نیروهای ارتجاعی و استثمارگرانه ای ست که برای مصادره انقلاب مردم تلاش می کنند.

۱۸- تبلیغات اشاره شده در فوق در حال گسترش بود که ترانه ای هم مورد توجه مبلغین امپریالیستهای غرب قرار گرفت. این یک ترانه با خوانندگی شروین حاجی پور بود که شعار “زن زندگی آزادی” را با شعار “مرد میهن آبادی” تکمیل کرده بود. در همان حال در ترانه مذکور برخی از خواست ها و آرزوهائی که در سیستم سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران، برای بورژواها و خرده بورژوازی مرفه نیز ناراحتی و محدودیت هائی ایجاد کرده، مطرح شده است. روشن است که نه “زن زندگی آزادی” و نه “مرد میهن آبادی” هیچ کدام نه منعکس کننده اعتراضی بودند و نه خواست اقتصادی یا سیاسی مشخصی را بیان می کردند بلکه شعارهای بی محتوا برای کارگران و زحمتکشان و کاملاً بی ضرر برای دنیای سرمایه داری بودند. پس ترانه برای... مرد میهن آبادی هم کاملاً مورد پشتیبانی مبلغین امپریالیستها قرار گرفت و تبلیغات گسترده ای روی این ترانه هم به راه انداخته شد؛ و کوشش شد تا شعار “مرد میهن آبادی” هم

حسابی در سطحی گسترده رواج یافته و جا بیفتد. به زودی رقم های میلیونی از شنیده شدن ترانه مذکور اعلام شد و این ترانه به زبان های مختلف ترجمه و با های و هوی تمام توسط خواننده های گوناگون خوانده شد؛ و اخیراً نیز اعلام کردند که ترانه شروین حاجی پور از شانس زیادی برای دریافت جایزه گرمی (بهترین ترانه برای تغییر اجتماعی) برخوردار شده است.

تمام مردم هشیار جهان با تجربه هائی که دارند می دانند که هیچ شعار، ترانه، کتاب و خلاصه هیچ اثر هنری و ادبی توسط مبلغین دنیای سرمایه داری و بویژه جریان مدیای اصلی با سر و صدای زیاد مورد تبلیغ قرار نمی گیرد مگر آن که آن اثر به گونه ای باشد که آنها بتوانند از آن به نفع خود بهره برداری کنند. بنابراین، آشکار است که امروز این مبلغین با چنان دست آویز هائی، جنبش انقلابی ایران را به صورت تحریف شده و با قلب ماهیت آن به جهانیان می شناسانند.

دولت های امپریالیستی که در مورد خیزش های قبلی ستمدیدگان ایران عکس العمل خاصی از خود نشان نداده بودند و حتی در جنبش انقلابی آبان ۹۸ که ارتشی ها و سپاهی ها با سلاح های سنگین، مردم انقلابی و خواهان نابودی جمهوری اسلامی را سلاخی کرده و هزاران نفر را کشتند (نه ۱۵۰۰ نفر را)، صدای این مردم را در سطح جهان منعکس نکردند، چطور شده است که یک مرتبه به پشتیبانی ظاهری از خیزش انقلابی کنونی دست زده اند. مگر جنبش کنونی با جنبش سال ۹۸ و ۹۶ چه فرق ماهوی ای داشت؟ این امر نشانگر ارزیابی آنها از حدت انقلاب جاری و پی بردن به قدرت آن می باشد و به همین دلیل از همان آغاز، انحراف مسیر این جنبش انقلابی را هدف خود قرار داده اند.

۱۹- در شرایطی که مبلغین دنیای سرمایه داری اهداف خود را در تغییر مسیر انقلاب ایران ادامه می دادند و برای زنانه جلوه دادن این انقلاب، ویدئو هائی هم در ارتباط با دختران جوان درگیر در مبارزه پخش می کردند، توده های انقلابی ما چه زن و چه مرد، چه جوان و چه پیر بی اطلاع از تلاش های آنان، به مبارزه خونین با ارتجاع حاکم و دادن شعار های مطلوب خود مشغول بودند. در همان روز های اول انقلاب هنگامی که یک مزدور رژیم جرأت می کرد زنی را مورد آزار قرار دهد چندین نفر که اغلب مرد بودند بر سر او می ریختند و چنان با مشت و لگد وی را گوشمالی می دادند که دیگر دوره یک تازی های خود را فراموش کنند. بنابراین رژیم صلاح خود را در آن دید که گشت ارشاد را به بهانه کمبود نیرو از خیابانها جمع کند. اما نه واقعیت مبارزات جسورانه دختران جوان که با شجاعت ستودنی در مقابل چشم نیرو های سرکوبگر، روسری های خود را از سر بر می داشتند بر کسی پنهان بود و نه مبارزه دوشادوش زنان و مردان که با اعلام برچیده شدن ارشاد، شعار دادند: “گشت ارشاد، بهانه است کل نظام نشانه است.”

۲۰- جنبش هنوز به خوبی جان نگرفته بود که در فاصله کوتاهی پس از آغاز آن، جمهوری اسلامی اقدام به قطع اینترنت نمود. با این قطع، ۲ هدف اصلی از طرف دشمنان مردم ما یعنی سرمایه داران داخلی و خارجی تعقیب شد. هدف اول قطع ارتباط بین نیرو های انقلابی در صحنه مبارزه بود. این نیرو ها از طریق اینترنت می توانستند اقدامات خود را با یکدیگر هماهنگ کنند و حتی شعار های جنبش را با کمک هم تنظیم نمایند. قطع اینترنت در حالی که بین انقلابیون چه در یک شهر و چه در وسعت ایران جدائی انداخت و باعث شد که خبر مبارزات در یک منطقه به گوش مناطق دیگر کمتر یا دیرتر برسد که این مسلماً در خدمت کاستن از اوج گیری جنبش قرار داشت، امکان کنترل بیشتری را برای دشمنان فراهم آورد. در شرایط قطع اینترنت فلم گرفتن از تظاهرات و ارسال آن به شبکه های مجازی برای نیرو های دست اندر کار انقلاب به خصوص برای افراد تهی دست، بسیار بسیار محدود شد. از طرف دیگر با دستگیری های گسترده نیرو هائی که تا حدی از امکاناتی برای این منظور برخوردار بودند، زمینه برای تحریف واقعیت انقلاب توسط رسانه های امپریالیستی فارسی زبان مهیا گردید.

۲۱ - در شرایط قطع اینترنت، بیشترین ویدئو از طریق رسانه های امپریالیستی پخش می شد که فلم های دستچین شده بودند. بنابراین تصویر ارائه شده از جنبش (به خصوص برای افراد در خارج از کشور) نمی توانست عین واقعیت آنچه در ایران می گذرد باشد. در فلم های پخش شده دیگر شعارهایی که بیانگر خواست های طبقاتی باشد شنیده نمی شد و شعارها همگی کاملاً کلی بوده و خواست های مشخص توده های ستمدیده انقلابی در صحنه مبارزه در ایران را منعکس نمی کردند. حتی نشان داده نمی شد که مردم در تظاهرات، خواست نابودی جمهوری اسلامی را مطرح می کنند، گوئی که مردم دیگر “جمهوری اسلامی نمی خواهیم، نمی خواهیم” را فراموش کرده و خواهان نابودی جمهوری اسلامی نبودند. در عوض شعار مرگ بر خامنه ای و یا مرگ بر دیکتاتور و حتی شعارهای مخصوص نیروهای مذهبی (خامنه ای قاتله ولایتش باطله) شنیده می شد. این شعارها تمامیت رژیم را نشانه نمی گیرند و حتی یادآور برخی شعارهای اصلاح طلبان غیر حکومتی نیز می باشند که خواهان ابقای نظام بدون خامنه ای و یا حتی بدون ولایت فقیه هستند. به این ترتیب اگر قضاوت در مورد جنبش بر مبنای این فلم ها در یک برخورد سطحی قرار می گرفت، می شد گفت که جنبش انقلابی راه افول طی می کند و مردم هم صرفاً خواهان کنار رفتن خامنه ای و دیکتاتوری در جامعه می باشند. البته علیرغم القای این امر، واقعیت این است که در نزد توده های محروم ما منظور از مرگ بر خامنه ای یا مرگ بر دیکتاتور هم همان مرگ بر جمهوری اسلامی می باشد. در مواردی دیده می شد که در تجمعی کسی یک شعار مردمی چون “فقر و فساد و بیداد، مرگ بر این استبداد” می دهد. ولی قبل از این که جمعیت فرصت تکرار آن شعار را داشته باشد، یک فرد یا افرادی برای جلوگیری از اشاعه چنان شعاری، شعار دیگری را جایگزین می کنند. مثلاً فوراً “شعار زن زندگی آزادی” می دهند و یا به جای آن شعار مشخص، “مرگ بر دیکتاتور” را فریاد می زنند. این کوشش در حذف شعارهای متعلق به کارگران و زحمتکشان، جای تعمق دارد و معلوم می کند که نیروهایی به شکل مرئی و نامرئی ولی آگاهانه از رواج شعارهای مبتنی بر بیان دردها و خواست های اصلی مردم انقلابی در صحنه، جلوگیری می کنند.

در تبلیغات این دوره، نشان داده می شد که شعار “زن زندگی آزادی” را زنانی سر داده اند و یا در این یا آن مدرسه، دختران، این شعار را روی تخته سیاه می نویسند و یا آن را با شور و شوق تکرار می کنند. از طرف دیگر خبرها و فلم های پخش شده اکثراً در ارتباط با دختران جوان درگیر در مبارزه بود و به ندرت از مبارزات پسران دانش آموز فلمی پخش می شد، گوئی که پسران دست به مبارزه ای نمی زدند. اما واقعیت آن بود که اتفاقاً تعداد پسران دانش آموز که در مبارزه علیه دژخیمان رژیم شهید شده بودند بیشتر از تعداد دانش آموزان دختر بود که خود این امر، سانسور آگاهانه مبارزات دانش آموزان پسر و کلاً پسران در راستای خط امپریالیستی زنانه نشان دادن انقلاب ایران را عیان می سازد.

۲۲ - در رابطه با نیروهای درون صف خلق که از رسانه های رسمی جمهوری اسلامی جز توهین و تحقیر نسبت به زن نمی شنوند و با توجه به فرهنگ حاکم (که فرهنگ طبقه حاکم می باشد) زن، نیمه انسان شمرده می شود، کاملاً قابل درک است که مثلاً برای دانش آموز دختر یا هر زن تحت ستم ایران بر زبان راندن کلمه زن همراه با آوای خوش زندگی و بعد آزادی، شور و شوق فراوانی ایجاد کند؛ و طبیعی است که مردم و به خصوص زنان تحت ستم تصور کنند که این شعار نوید آزادی آنان از ظلم و ستم هائی که تحت قوانین شرع (اسلامی) بر زنان اعمال می شود را می دهد، و بکوشند این شعار را بر اساس حس آزادیخواهی خود تعبیر و تفسیر نمایند. بنابراین غیر طبیعی نیست که نیروهای مردمی، چه زن و چه مرد این شعار را تکرار کرده و دیگر روی این موضوع تعمق نکنند که معنای واقعی آن چیست و به چه دلیل و هدفی و توسط چه نیروهائی اشاعه یافته و می یابد!

واقعیت این است که شعار مورد بحث نه بیانگر اعتراضی به شرایط زندگی زنان تحت سلطه حکومت‌های اسلامی است و نه خواست آزادی آنان از آن شرایط را مطرح می‌کند. بی‌شک اگر دشمنان داخلی و خارجی موفق نمی‌شدند که صدای نیروهای چپ را چه از طریق انداختن بسیاری از آنان به کنج زندانها و چه از طرق دیگر، تضعیف و تا حد زیادی خاموش کنند، می‌توانستیم شاهد رواج شعارها و اندیشه‌هایی باشیم که ضمن تقویت حس آزادی در میان زنان کارگر و دیگر زنان جامعه، خواستار رفع همه ظلم و ستم‌هایی گردد که تحت سلطه جمهوری اسلامی بر آنان وارد می‌شود. از جمله شعار واقعی و پرمحتوایی که باید در میان زنان و نه فقط زنان بلکه در کل جامعه رواج یابد شعار “معیار آزادی جامعه، آزادی زنان در آن جامعه است”، می‌باشد. چنین شعاری یا به طور خلاصه “آزادی زن، آزادی جامعه” باید در تظاهرات توده‌ای، در شعرها و سرودهای انقلابی مطرح می‌شد و باید هم بشود. فراموش نکنیم که این شعار یکی از شعارهای توده‌ای انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ بود. حال ۴۴ سال بعد که سطح آگاهی زنان جامعه ما نسبت به آن دوره به طور واقعی در سطح بالاتری قرار دارد می‌بایست به طور وسیع در جامعه مطرح می‌شد. اما چه دست‌هایی جز دستان نیروهای ارتجاعی متعلق به سرمایه داران مانع از این کار شده‌اند؟ همان‌هایی که به طور سیستماتیک در حال تلاش برای مصادره خواستها و شعارهای انقلابی در میان مردم به پا خاسته و زنان می‌باشند.

۲۳- به دنبال تبلیغات رسانه‌های قدرت‌های امپریالیستی، در مدت کوتاهی نیروهای مرتجع ایرانی متعلق به دنیای سرمایه داری هم سعی در رواج شعار “زن زندگی آزادی” کردند. از این دسته برخی حتی فکر پرچم بعد از سرنوینی جمهوری اسلامی را هم کرده‌اند که همان پرچم سه رنگ (نشانگر ستمگری شاهان) با شعار “زن زندگی آزادی” در وسط آن به جای علامت شیر و خورشید می‌باشد. اما همگان می‌دانند که نه در آغاز جنبش چنین شعاری مطرح بود و نه امروز در تظاهرات توده‌ای در ایران شاهد فراگیر شدن آن می‌باشیم. در این راستا، با هدف تقویت ناسیونالیسم در میان مردم گرد، این طور القاء شده است که شعار مذکور گویا شعار مردم گُردستان می‌باشد. به همین دلیل هم این شعار در برخی از تجمعات مردم گُردستان شنیده می‌شود. اما تا جایی که به دنیای مجازی مربوط است شعار “زن زندگی آزادی” در وسعت زیادی مطرح است که به خصوص نیروهای راست پرو امپریالیسم و همچنین افراد متعلق به جبهه نیروهای سازشکار آن را تبلیغ می‌کنند.

۲۴- صرف‌نظر از این که نیروهای مردمی شعار “زن زندگی آزادی” را در نزد خود چگونه تفسیر و توجیه کرده و آن را مورد قبول قرار دهند، واقعیت این است که این شعار از ظرفیتی برخوردار است که مرتجع‌ترین افراد متعلق به سرمایه داران زالو صفت هم با “گاو گند چاله دهان” خود آن را تکرار می‌کنند؛ و سعی شده است که این شعار نشانه انقلاب کنونی ایران تلقی شود. به واقع همانطور که نیروهای راست، نام قیام مردم در سال ۸۸ را به موسوی نسبت داده و آن را به نادرست “جنبش سبز” نامیدند، امروز هم کوشش می‌شود انقلاب کنونی، نام “زن زندگی آزادی” به خود بگیرد. به این ترتیب شعار مزبور در خدمت مخدوش کردن مرزهای طبقاتی و قرار دادن ضد خلق در کنار خلق و “همه باهم” مورد نظر مرتجعین نیز می‌باشد و در همین راستا هم به کار گرفته می‌شود، امری که در سال ۱۳۵۷ به گونه‌ای دیگر توسط خمینی انجام شده بود. به طور واضح، اگر دیروز عبارت “جمهوری اسلامی” را (با اضافه کردن آن به پشت شعار “استقلال و آزادی” توده‌ها) وسیله “وحدت” بین خلق و ضد خلق قرار دادند، امروز چنین اتحاد شوم و مضمومی را با شعار “زن زندگی آزادی” انجام می‌دهند. حالا دیگر وقتی یک فرد یا نیروی ضد خلقی سخنی می‌گوید و یا مطلبی می‌نویسد امضای “زن زندگی آزادی” را پای آن می‌گذارد. دنباله‌روانی از میان خرده بورژواها هم به تقلید از آنان چنین می‌کنند و به “وحدت کلمه” بین خود و دشمنانشان مهر تأیید می‌زنند. اما واقعیت این است که حتی اگر این شعار توسط توده‌های محروم و ستمدیده و داغیده ایران هم با تفسیرهای خودشان تکرار شود، دریائی خون این

توده را از صف استثمارگران بی وجدان و بی رحم و افراد مفتخور تکرار کننده این شعار جدا می کند. شعار “زن زندگی آزادی” آنقدر مبهم و کلی و تفسیر بردار است که برای طبقه حاکم و مقامات جمهوری اسلامی هم قابل قبول می باشد. آیا جای تعجب است که سخنگوی دولت رئیسی، علی بهادری جهرمی نیز در نشست با دانشجویان دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی اعلام کرد که: “شعارهایمان همین است؛ زن زندگی، آزادی/ مرد میهن، آبادی. دوستش هم داریم و می خواهیم به آن برسیم”. (نقل از ایسنا، دوم آبان ۱۴۰۱)

۲۵- یکی دیگر از ترفندهای دنیای سرمایه داری برای فریب توده ها این است که صرف سرنگونی جمهوری اسلامی به معنی پیروزی انقلاب تلقی شود. آنها از این طریق می کوشند تا مانع از آن شوند تا توده ها دریابند که شرایط اقتصادی و اجتماعی وخیمی که امروز زندگی آنان را به جهنمی تبدیل کرده است ریشه در سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران دارد و جمهوری اسلامی تنها سگ نگهبان و حافظ این سیستم بوده و سرکوبگری هایش نیز تماماً به خاطر برقراری و محافظت از این سیستم صورت می گیرد. آنها سرنگونی رژیم را هدف انقلاب جلوه می دهند تا مردم متوجه نباشند که اگر سیستم اقتصادی- اجتماعی حاکم همچنان حفظ و پابرجا بماند هر رژیمی هم به جای جمهوری اسلامی بر سر کار بیاید و حفاظت از این سیستم به آن واگذار شود همچنان دیکتاتور و سرکوبگر خواهد بود و در به همان پاشنه خواهد چرخید که امروز می چرخد.

۲۶- تبلیغ انقلاب به معنی صرفاً سرنگونی رژیم حاکم البته در ایران گوش شنوایی دارد که متعلق به قشرهای خرده بورژوازی در صف خلق و نیروهای انقلابی است. اساساً به این نکته باید توجه داشت که وقتی از توده های تحت ستم یا از خلق سخن می گوئیم به یاد داریم که این توده از طبقه کارگر و اقشار مختلف خرده بورژوازی تشکیل شده است که در حین اشتراک در مبارزه برای دموکراسی و آزادی های اجتماعی و به طور کلی در مبارزه علیه امپریالیسم در شکل مبارزه علیه سیستم سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران، دو نیروی اجتماعی متفاوت هستند. طبقه کارگر یک نیروی اجتماعی ضد سرمایه است، در حالی که این امر در مورد خرده بورژوازی صادق نیست. خرده بورژوازی در جامعه ما دارای نقشی در انقلاب می باشد که می توان آن را به تیغ دو لبه تشبیه کرد. این نیروی اجتماعی که تحت مظالم نظام سرمایه داری وابسته ایران دست و پا می زند و به خصوص از دیکتاتوری حاصل از این نظام و بوروکراسی فاسد آن شدیداً در رنج است، به عنوان یک نیروی انقلابی، متحد طبقه کارگر در مصاف با سیستم حاکم بوده و علیه رژیم دیکتاتور موجود که کانال نفوذ امپریالیسم در ایران می باشد مبارزه می کند. از طرف دیگر این خرده بورژوازی به دلیل موقعیت و شرایط وجودیش که ضد سرمایه نیست همچون طبقه کارگر قاطعیت لازم برای مبارزه علیه سیستم اقتصادی- اجتماعی موجود را ندارد. از همین جا خصلت دوگانه خرده بورژوازی خود را نمایان می سازد. پیگیر نبودن در مبارزه علیه سیستم حاکم، تزلزل، فریب تبلیغات انحرافی را خوردن و دچار شدن به توهم، از خصلت هائی است که این خرده بورژوازی با خود حمل می کند. افراد متعلق به همین خرده بورژوازی امروز در زیر بمباران ایدئولوژیکی مبلغین سرمایه داران در این توهم به سر می برند که گویا به صرف سرنگونی جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با رژیم ظاهراً متمدن و غیر مذهبی و سکولار به مشکلات و معضلات موجود پاسخ داده خواهد شد.

به طور کلی خرده بورژوازی در ایران، قهرمان مبارزه با رژیم دیکتاتور موجود است بدون آن که بخواد یا بتواند منشاء و دلیل این دیکتاتوری که همانا نظام سرمایه داری وابسته در کشور می باشد را در یافته و آزادی خود را نه صرفاً در سرنگونی رژیم دیکتاتور حاکم بلکه در نابودی ریشه و عامل اصلی این دیکتاتوری جستجو بکند.

۲۷- واقعیت این است که در جامعه ما به دلیل شدت استثمار و سلطه قدرت های امپریالیستی که نفت، معادن و ذخایر طبیعی و به طور کلی ثروت های ملی مردم ایران را به یغما می برند، تضادهای طبقاتی از چنان حدت بالائی

برخوردار است که طبقه حاکم (سرمایه داران خارجی و داخلی) جز با اعمال شدیدترین دیکتاتوری ها علیه توده های خلق قادر به حفظ بقای خود نیست. بنابراین دیکتاتوری موجود در ایران ذاتی سیستم اقتصادی- اجتماعی حاکم بر کشور می باشد و لذا بدون خلاصی از این سیستم، امکان رهایی از دیکتاتوری وجود ندارد. تجربه سرنگونی رژیم شاه نیز نشان داد که چون بعد از این سرنگونی، نظام سرمایه داری وابسته همچنان پا برجا ماند، رژیمی به مراتب سفاک تر و جنایتکارتر از رژیم شاه بر سر کار آمد. اما خرده بورژوازی ما توجهی به این واقعیت ندارد. اگر دیروز دیکتاتوری حاکم بر ایران را به جاه طلبی و خودخواهی فردی شاه نسبت می داد، امروز هم تصورش این است که گویا خرافات و جهالت اسلامی و عقب ماندگی خامنه‌ای و یا اقتدار آخوندهای فاسد و مرتجع، دلیل اوضاع طاقت فرسا و دیکتاتوری قهرآمیز کنونی می باشد. مسلم است که این افق فکری محدود، تأثیر خود را بر ایده‌ها و برخوردهای او به جای گذاشته و باعث می شود که علیرغم همه ظلم و ستمی که از مناسبات اقتصادی- اجتماعی موجود می بیند، فریب تبلیغاتی را بخورد که هدفش حفظ همین مناسبات یعنی سیستم سرمایه داری حاکم است. تحت تأثیر آن تبلیغات، افراد متعلق به این بخش از جامعه دلیل بدبختی‌های خود و اوضاع وخیم جامعه را ناشی از اختلاس ها و سوء مدیریت ها و از این قبیل می دانند. به همین خاطر هم بخش بزرگی از این قشر، زمانی حتی به اصلاحات خاتمی دل بست و یا پشتیبان موسوی شد تا شاید آنها حق را به حق‌دار داده و اوضاع را باب میل وی بکنند. چنین افرادی امروز نیز در این توهم به سر می برند که با کوتاه شدن دست آخوندها از قدرت و روی کار آمدن یک رژیم سکولار (ضمن حفظ مناسبات سرمایه‌داری حاکم) حداقل مدیران لایق به اداره امور خواهند پرداخت. می گویند ایران نخبگانی دارد که می توانند مدیریت امور را به دست گرفته و به سوء مدیریت ها و فساد در دستگاه اداری پایان دهند، یا اختلاس ها را کم کنند و غیره؛ و معتقدند که از این طریق جامعه به سوی پیشرفت و ترقی سوق داده خواهد شد. این توهمات در رده‌های مرفه و متوسط خرده بورژوازی، آنان را آماده دنباله روی و پذیرش سیاست های دنیای سرمایه داری — با به کارگیری شعار “زن زندگی آزادی” گرفته تا تبلیغ ضرورت “اتحاد” بین خلق و ضد خلق — کرده است. اینان در چهارچوب مناسبات سرمایه داری حاکم رویای بر سر کار آمدن رژیمی را می بینند که با پایبندی به دموکراسی و آزادی‌هایی در جامعه امکان نفس کشیدن و یک “زندگی معمولی” را به آنها بدهد؛ و در این تصور به سر می برند که آن رژیم جایگزین که اسلام را هم “به کنج خانه‌ها” خواهد فرستاد شرايطی به وجود خواهد آورد که مثلاً وقتی در خیابان راه می روند دیگر کودک زباله گردی را نخواهند دید و به جای آن که چشمانشان از دیدن صحنه‌های فقر و بدبختی مردم آزرده شود، شهر را مزین با درختان سرزنده و پارک های زیبا خواهند دید و غیره. مسلم است که اشاعه این توهمات و خیال پردازی ها به نفع دشمن بوده و در خدمت کاستن از رادیکالیسم جنبش قرار دارد؛ همچنین در خدمت ایجاد سد در مقابل رواج اندیشه‌ها و نظراتی می‌باشد که نفی همه مظلالم سیستم سرمایه داری و کلیت این سیستم را ضروری دانسته و مبتنی بر واقعیت حرکت می کند. در بستر چنین واقعیتی، مبلغین دنیای سرمایه‌داری امکان می‌یابند که بر شدت مبارزه خود علیه کمونیست‌ها و نیروهای چپ، بیفزایند. کار را به جایی رسانده‌اند که به خود اجازه می دهند طرح خواست های کارگران و زحمتکشان که مثلاً در شعارهای “نه نون داریم نه خونه، حجاب شده بهونه” یا “نان کار مسکن آزادی” منعکس است را به عنوان شعارهای کمونیستی و چپ طرد کنند. در حالی که باید اهمیت چنین شعارهایی برای پیشرفت انقلاب، درک شود. از همین جا می توان دریافت که توضیح دلایل پایه‌ای انقلاب جاری و طرح هرچه شفاف‌تر خواست‌های کارگران و زحمتکشان، همچنین طرح خواست‌های آزادیخواهانه همه توده‌های درگیر در مبارزه آنهم به صورت مشروح، و توضیح ضرورت نابودی سیستم سرمایه داری وابسته حاکم در کشور که تنها در آن صورت خواسته‌های مردم متحقق خواهد شد، تا چه حد می تواند تلاش ارتجاع را برای سردرگمی نیروهای انقلابی حاضر در صحنه مبارزه خنثی نماید.

در اینجا باید تأکید کرد که در صورت قدرت‌گیری طبقه کارگر، و قرار گرفتن قشر خرده بورژوازی (و زحمتکشان که متحد پایدارتر کارگران می باشند) تحت رهبری طبقه کارگر، پتانسیل انقلابی آنان با توان و قدرت هرچه بیشتری در خدمت مبارزه علیه رژیم مدافع طبقه سرمایه دار حاکم و غلبه بر آن قرار گرفته و راه پیروزی طی خواهد شد. ولی در حال حاضر، در شرایطی که چشم انداز تحقق چنین امری در دور دست‌ها قرار دارد، بسیاری از افراد متعلق به این خرده بورژوازی که قادر نیستند به آینده روشن فردای هر چند دور ببانندیشند آماده اند فریب تبلیغاتی را بخورند که آینده نزدیک ولی پر ابهام و کدر و به واقع تاریکی را برایشان ترسیم می کند.

۲۸- از وقایع مهمی که در این فاصله روی داد اعتراض مردم محروم زاهدان به فرمانده نیروی انتظامی‌ای بود که یک دختر بلوچ ۱۵ ساله را در چاه‌بهار مورد تجاوز قرار داده بود. این اعتراض در روز جمعه، ۸ مهر ۱۴۰۱ صورت گرفت و با توجه به حمله بسیار وحشیانه و بی رحمانه نیروهای سرکوبگر رژیم به توده معترض، به جمعه خونین زاهدان معروف شد. حمله مأموران رژیم به مردم ستم‌دیده بلوچ چنان خونین بود که در مدت کوتاهی بیش از ۱۰۰ نفر از مردم به قتل رسیدند. به دنبال این رویداد خونین، پس از گذشت ۴۰ روز از آغاز جنبش انقلابی جاری، در شرایطی که رسانه ها سعی کرده بودند انقلاب را در حال افول نشان دهند، برپائی مراسم چهل مرگ جانگداز ژینا (مهسا امینی) در ۴ آبان، سخنرانی پر محتوای پدر ژینا و جمعیت زیادی که علیرغم همه اقدامات نیروهای سرکوبگر از راه کوه و غیره خود را به محل مراسم رسانده بودند و بعد به وجود آمدن درگیری بزرگ بین این مردم داغدار و خشمگین و مأموران جیره خوار رژیم؛ همچنین برگزاری چهل های دیگر شهدای جنبش و درگیری هایی که با حمله نیروهای مسلح جمهوری اسلامی به این مراسم ها از جمله در خرم آباد در رابطه با قتل فجیع نیکا شاکرمی نوجوان بین این وحوش و مردم پیش آمد، به تدریج فضای انقلابی جدیدی در جامعه آفریده شد. در مراسم چهل حدیث نجفی (۱۲ آبان ۱۴۰۱) در کرج در شرایطی که سیلی از جمعیت شرکت کرده بودند و حمله مأموران جمهوری اسلامی به آنها منجر به یک جنگ واقعی بین مردم و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی گردید، و در این شرایط تظاهرات توده‌ای در شهرهایی چون تهران، مشهد، اراک، اردبیل، قزوین، شیراز، زاهدان و... شکل گرفت و تداوم انقلاب را نشان داد. قابل ذکر است که بنا بر گزارشات سازمانهای مدافع حقوق بشر، با ورود به آذر ماه— در سومین ماه از آغاز اعتراضات مردمی— شمار شهرهای معترض نیز به ۱۵۷ شهر افزایش یافت. در این گزارشات گفته شده است که ۱۴۳ دانشگاه کشور نیز به اعتراضات پیوسته‌اند که در این میان ۵۷۴ دانشجو بازداشت شده‌اند.

۲۹- حمله وحشیانه به دانشگاه ها که یک نمونه از آن یورش به دانشگاه شریف در تهران و ضرب و شتم دانشجویان و دستگیری آنها بود، از وقایع مهم این مقطع شمرده می شود. چه حمله به دانشگاه‌ها و دستگیری دانشجویان و چه دستگیری های گسترده دیگر به خصوص در رابطه با نیروهای چپ، همگی ترفندهایی برای جلوگیری از تأثیر نیروهای آگاه جامعه در تظاهرات و خاموش کردن صدای چپ صورت گرفته و می گیرد. در همین رابطه یادآوری این نکته لازم است که در سال ۹۷-۹۶ شعارهای مربوط به ستمدیدگی کارگران، شعار “نان کار آزادی” و یا شعارهای مبتنی بر ادبیات کمونیستی چون “یا سوسیالیسم یا بربریت” در همه جا شنیده می شد، اما امروز که حتی بیشتر از آن سالها نان و کار و همچنین مسکن معضل اصلی اکثریت مردم ایران است، در اخبار و فلم‌های منتشر شده، از چنان شعارهایی خبری نیست. چطور می شود انسان های معترض به شرایط ظالمانه حاکم در حالی که برای تغییر همین شرایط، جانشان را کف دستشان گرفته و در خیابان حضور می یابند از دادن شعارهای مربوط به زندگی خود احتراز کنند؟ چطور ممکن است کسانی که به خاطر نان، کار، مسکن و دست یابی به یک شرایط دموکراتیک و آزاد دارند انقلاب می کنند این خواست ها را مطرح نکنند؟

از طرف دیگر، اصولاً از دل انقلابی چنین خونین که توده‌ها علیرغم کشتارهای روزانه و وحشیانه نیروهای سرکوبگر با قهرمانی و از خودگذشتگی بی‌نظیر این انقلاب را به پیش می‌برند، می‌باید شعرها و سرودها و کلاً آثار هنری جدید با محتوای طبقاتی و انقلابی پدید آید به طوری که هم ددمنشی دشمن و هم عملکردهای آگاهانه و ستایش برانگیز توده‌ها و افق پیروزی آنان را در خود منعکس سازد. در حالی که آثار هنری ای که امروز در دنیای مجازی پخش می‌شود، رنگ و بوی دیگری دارد و در آنها ماهیت و محتوای واقعی جنبش انقلابی کنونی آنگونه که باید تماماً منعکس نیست و یا حتی تأثیر گرفته از تبلیغات و جو ایجاد شده توسط مبلغین دنیای سرمایه‌داری می‌باشد. (۴) بدون شک موفقیت ارتجاع در ضعیف کردن صدای چپ نه فقط با دستگیری گسترده این نیروها بلکه با تبلیغات سازمان یافته وسیع چه در گذشته و چه در حال حاضر علیه کمونیسم و کمونیست‌ها کاملاً در این امر دخیل می‌باشد. دلیل دیگر در رابطه با اوضاعی که توصیف شد را می‌توان شدت سرکوب ذکر کرد که مجالی برای گسترش تظاهرات و طرح شعارهای برخاسته از دل مردم در تجمعات خود را نمی‌دهد. البته این را هم باید گفت که علیرغم همه سرکوب‌ها و ترفندهای دشمن که برای کنترل جنبش صورت می‌گیرد باز شعارهای مردمی چون “فقر، فساد، گرونی، میریم تا سرنگونی” در تجمعات سر داده می‌شوند. اخیراً نیز در کردستان قهرمان شعارهای متعلق به کارگران و زحمتکشان ایران، چون “نان کار آزادی”، “زنده باد سوسیالیسم”، “رهبر ما کارگران، سنگر ما خیابان” در میان خون و آتش فریاد زده شد. از مهاباد سرفراز نیز پیامی که به راستی با خون و آتش عجین بود به سراسر ایران ابلاغ شد: “از مهاباد، برای ۲ شهید تبریز، برای نیکا، برای تمام شهیدان راه آزادی در ساری، در مشهد، در تهران، در مریوان دوازده سواره، در بانه آربابا، در پیرانشهر مقاوم، در بوکان خونین، در سنندج خونین، سلام بر مهاباد، سلام بر رهبر شورشگر در خیابان، پیروز باد”...

۳۰- مسائل مطرح شده در فوق، بیانگر آن است که اگر امپریالیستها جهت شکست انقلاب سال ۵۷ آن را در نیمه راه به سود خود مصادره کردند، در مورد انقلاب ۱۴۰۱ از همان آغاز دست به کار شده‌اند. واقعیت این است که این انقلاب، امپریالیستها و در رأس آنها امپریالیسم امریکا را در محاصره شدیدی گرفتار کرده است. در جامعه ایران امپریالیست‌های گوناگون از روسیه و چین گرفته تا امپریالیست‌های اروپائی هر یک سهمی از استثمار کارگران ما و غارت منابع و ثروت‌های ایران را به خود اختصاص داده‌اند. اما در این میان امریکا علیرغم حضور ناپیدا در ایران و ابراز دشمنی با جمهوری اسلامی، امپریالیسم فائده در جامعه ما بوده و بیشترین سود از سیاست‌های جمهوری اسلامی در ایران و منطقه را از آن خود ساخته است.

همانطور که می‌دانیم یکی از دلایل اعمال فشارهای شدید اقتصادی و اجتماعی به کارگران و دیگر توده‌های تحت ستم ایران تبعیت جمهوری اسلامی از سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی می‌باشد، دو نهاد امپریالیستی که امریکا حرف آخر را در آنها می‌زند. از طرف دیگر بیشترین سود از پیشبرد سیاست بنیادگرایی اسلامی توسط جمهوری اسلامی، نصیب ایالات متحده امریکا می‌گردد.

جمهوری اسلامی در طی ۴۳ سال حاکمیت خود با پیروی از سیاست‌های دیکته شده توسط دو نهاد امپریالیستی نامبرده شده در فوق، شرایط را برای استثمار وحشیانه نیروی کار که سود حاصل از آن در درجه اول به جیب سرمایه‌داران خارجی می‌رود، فراهم کرده است. این سرمایه‌داران یا خود مستقیماً در ایران سرمایه‌گذاری کرده‌اند یا از طریق صدور تکنولوژی و دادن وام و انجام معاملات کلان به استثمار نیروی کار و غارت منابع ایران مشغولند.

از طرف دیگر رژیم حاکم تحت عنوان صدور اسلام به کشورهای خاورمیانه و برخی از کشورهای آفریقائی و رواج بنیادگرایی اسلامی (که گویا امریکا با آن مخالف می‌باشد)، نه تنها دست امریکا و شرکایش را برای صدور اسلحه و

میلیتاریزه کردن خاورمیانه باز گذاشته است بلکه با صرف ثروت‌های ملی مردم ایران جهت تقویت نیروهای مرتجع اسلامی در عراق، سوریه، یمن، لبنان، فلسطین و یا قرار دادن کمک های مالی و تسلیحاتی در اختیار طالبان در افغانستان به مقابله و کنار زدن نیروهای مبارز با اندیشه‌های کمونیستی و مترقی در سطحی وسیع پرداخته است. حاصل این عملکرد که تقویت ارتجاع در منطقه و قرار گرفتن توده‌های این کشورها در زیر سلطه حکومت های مرتجع اسلامی است، در درجه اول به امپریالیسم امریکا امکان داده است تا با خیال راحت ضمن استثمار نیروی کار، منابع و ثروت های نهفته در دل این کشورها را به یغما ببرد که حاکم شدن بر چاه‌های نفت عراق و غارت معادن غنی افغانستان توسط سرمایه‌داران امریکائی، نمونه‌هایی در این زمینه می باشد. در واقع، سودی که امپریالیسم امریکا از سیاست بنیادگرائی اسلامی (که جمهوری اسلامی یکی از پیشبرندگان مهم آن در منطقه می باشد) می‌برد بسیار بیشتر و فزونتر از سودی است که این امپریالیسم در دوره شاه با حضور علنی خود در ایران از طریق صدور سرمایه و کالا نصیب خود می ساخت. با توجه به چنین واقعیتی واضح است که موفقیت مردم مبارز ایران در سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی چه ضربه بزرگی به منافع امپریالیستها و به خصوص امپریالیسم امریکا وارد خواهد کرد. در این صورت به خصوص امریکا یکی از چماق‌های بزرگ خود مربوط به سیاست بنیادگرائی اسلامی را از دست خواهد داد(۵) درست به دلیل منافع کلانی که امپریالیستها با وجود رژیم جمهوری اسلامی نصیب خود می سازند، این قدرت های بزرگ با همه توان در مقابل انقلاب جاری مردم محروم و ستمدیده ما قرار دارند و می کوشند به هر طریق از سقوط جمهوری اسلامی جلوگیری نمایند. اما در عین حال خود را برای شرایطی که حفظ این رژیم را به نفع خود نبینند نیز آماده می کنند که آلترناتیو سازی‌هایشان از جمله از طریق سلطنت پیشین و اخیراً با به میدان آوردن حامد اسماعیلیون از آن جمله است.

در طول ۴۳ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، استثمار وحشیانه کارگران و به هدر دادن ثروت‌های ملی مردم ما در رابطه با پیشبرد سیاست بنیادگرائی اسلامی، اکثریت مردم ایران را با فقر و فاقه شدید و مصیبت‌های ناشی از آن مواجه ساخته است. فشارهای نفس‌گیر اقتصادی و اجتماعی به همراه اعمال دیکتاتوری شدیداً و وسیعاً قهر آمیز علیه اکثریت آحاد جامعه نمی توانست به عصیان توده‌ها و مقاومت قهرمانه آنان در مقابل سرکوب‌های وحشیانه رژیم و امروز به انقلاب جاری در کشور منجر نشود. اما، با این انقلاب شرایط بسیار ناگواری برای امپریالیستها، این دشمنان اصلی مردم ایران به وجود آمده و آنها را برای یافتن یک راه حل کارآمد به سود خود، به مخمصه انداخته است. مسلماً بیشترین کوشش امپریالیسم امریکا و شرکاء حفظ جمهوری اسلامی می باشد. اما با توجه به این که در حال حاضر توده‌های کارد به استخوان رسیده ما با شجاعت بی نظیر در مقابل سرکوب‌های ددمنشانه و بی رحمانه نیروهای مسلح سرمایه داران (ارتش، سپاه پاسداران، بسیج و پولیس و لباس شخصی) به طور جانانه مقاومت می کنند و در شرایطی که خون خود را برای دستیابی به پیروزی بی دریغ بر زمین می ریزند، این امر که دشمنان قادر به حفظ رژیم حاکم و حداکثر ایجاد تعدیل‌هایی در سیاست داخلی آن خواهند بود و یا قدرت انقلاب توده‌ها، امریکا را بر آن خواهد داشت که به اجبار تن به سرنگونی جمهوری اسلامی بدهد، موضوعی است که روند اوضاع تعیین می کند.

۳۱- انقلاب جاری در پروسه رشد و تکامل خود زمانی قادر به دگرگونی نظم اقتصادی - اجتماعی حاکم خواهد شد که یک تشکیلات انقلابی کمونیستی که به راستی مدافع منافع طبقه کارگر و دیگر توده‌های تحت ستم ایران باشد در سر آن قرار گرفته و راهبر انقلاب توده‌ها گردد. در حال حاضر فقدان چنین تشکیلاتی ضعف بزرگ انقلاب مردم ماست. اما این انقلاب فرصت بسیار مناسبی را برای متشکل شدن نیروهای انقلابی جامعه به وجود آورده است. بنابراین دست آورد بزرگ توده‌ها از انقلاب جاری این خواهد بود که جوانان انقلابی، امروز با دست زدن به اقداماتی در جهت تشکل

و تسلیح خود زمینه تشکیل چنان تشکیلات انقلابی را در آینده فراهم نمایند. کوشش در مسلح کردن خود و تشکیل گروه‌های سیاسی- نظامی با تعدادی اندک و به صورت کاملاً مخفی و با رعایت شدید مسائل امنیتی و دست زدن به جنگ چریکی یا پارتیزانی با رژیم حاکم به معنی برداشتن قدم اول در این مسیر می باشد. هدف از این اقدامات در حال حاضر ایجاد یک چتر حمایتی از توده‌های انقلابی در صحنه مبارزه کنونی است. بدون شک خود شرایط به این گروه‌ها نشان خواهد داد که با چه تاکتیک‌هایی می‌توانند در مبارزات توده‌ها تأثیر گذاشته و انقلاب را به پیش ببرند. در این میان طرح مطالبات کارگران و زحمتکشان و خواست‌های آزادیخواهانه همه ستمدیدگان ایران، از طریق پخش اعلامیه، تراکت و دیوار نویسی از اهمیت زیادی برخوردار است. با یادآوری این تجربه و این آموزش مهم که راه پیروزی انقلاب در ایران یک قیام کوتاه مدت یکی دو روزه نیست، انقلابیون در گروه‌های سیاسی- نظامی الزاماً باید استراتژی خود را بسیج و سازماندهی توده‌ها و پیشبرد یک جنگ توده‌ای با دشمن قرار بدهند. این امر حتی در صورت تعویض قدرت از بالا توسط امپریالیستها یا به زبان خودشان “رژیم چنج”، به گروه‌های سیاسی- نظامی امکان تداوم انقلاب را خواهد داد. بدون وارد شدن به جزئیات و تأکید بر مجهز کردن خود به مارکسیسم- لنینیسم که سلاح بُرنده در دست طبقه کارگر و مدافعین راستین کارگران و زحمتکشان می باشد، در اینجا باید تأکید کنم که چشم انداز قدم‌های اولیه‌ای که امروز با تشکیل گروه‌های سیاسی- نظامی برداشته می‌شود در یک پروسه دراز مدت برقراری یک رژیم دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر و تأمین همه خواستهای برحق و عادلانه توده‌های وسیع ایران و گذر به یک جامعه سوسیالیستی خواهد بود.

۳۲- اقدامات انقلابی‌ای که امروز از آتش زدن پایگاه‌های بسیج گرفته تا حمله به کلانتری‌ها و کوشش در مسلح کردن خود و اعدام انقلابی مأموران سرکوبگر رژیم و نظایر آن صورت می‌گیرد همگی حاکی از شکل‌گیری روابط و تشکل‌هایی— حال در هر سطح— در میان جوانان رزمنده ایران می‌باشد. رشد و تکامل این پروسه حتی پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی یکی از مهمترین و بزرگترین دست‌آوردهای مردم ما از انقلاب کنونی خواهد بود.

در پایان تأکید کنم که جریان انقلاب کنونی در ایران در تداوم جنبش‌های انقلابی ۱۳۸۸، دی ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ شکل گرفته است و دارای همان اهدافی است که در آن جنبش‌ها مطرح بود. سیستم سرمایه داری وابسته حاکم بر کشور شکاف طبقاتی را شدت و عمق هر چه بیشتری بخشیده به طوری که ثروت در دست سرمایه داران (کسانی که از قبل کار دیگران به زندگی انگلی مشغولند) و فقر و بدبختی کارگران و زحمتکشان تهی دست که به نان شب خود نیز محتاجند، دامن جامعه را فرا گرفته است. اقتصاد ورشکسته حاکم، کلیت جامعه را به هرج و مرج کشانده و آن را از رشد و اعتلای خود باز داشته است. برای رهایی از این اوضاع هیچ راهی جز دگرگونی و جایگزینی اقتصاد بیمار و ورشکسته کنونی با یک اقتصاد نوین و پیشرونده وجود ندارد. انقلاب ۱۴۰۱ درست در پاسخ گویی به چنین نیازی برپا گشته است. کارگران و توده‌های محروم و زحمتکش و در یک کلام تهیدستان و گرسنگان به پا خاسته اند تا نظم کهنه سرمایه داری حاکم بر ایران و سلطه اهریمنی جمهوری اسلامی به مثابه حافظ این نظم را به زیر بکشند و با تداوم انقلاب خود راهی را بپیمایند که انتهایش برپائی اقتصاد سوسیالیستی در جامعه است. در جامعه سوسیالیستی، نان کار مسکن برای همه فراهم است، جامعه آزادی که انسانها فرصت و امکان پرورش استعدادهای خود را دارند و امکان رشد و اعتلای جامعه و خود را نیز فراهم می‌نمایند.

امپریالیستها دشمنان اصلی مردم ما هستند.

اشرف دهقانی

۱۳ آذر- قوس ۱۴۰۱ برابر با ۴ دسمبر ۲۰۲۲

زیرنویس:

۱- در همان آغاز که جامعه متوجه شجاعت بی نظیر جوانان و نوجوانانی بود که با دست خالی به مقابله با نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی می پرداختند، شجاعتی که همگان را به تحسین واداشته بود، شاهد تبلیغاتی بودیم که این شجاعت قابل تحسین را به ناآگاهی آنان نسبت می داد. اما “ناآگاهی” نسبت به چه چیزی؟ تبلیغات مذکور، این واقعیت را لاپوشانی می کرد که خشمی که در وجود این جوانان و نوجوانان حتی ترس از مرگ را هم در وجود آنها کنار زده و بر آن غلبه کرده است، اتفاقاً منشاء در آگاهی آنان نسبت به ظلم و ستم ها و شرایط جهنمی حاکم دارد. تنها تأمل روی سخنان سارینا اسماعیل زاده که در ۳۰ شهریور در یکی از خیابان های مهرشهر کرج توسط نیروهای پلیس و جنایتکار جمهوری اسلامی شهید شد، نشان می دهد که این دختر که تنها ۱۶ سال سن داشت از چه آگاهی والائی برخوردار بود و چقدر مضحک است که این نوجوانان آگاه و دارای فهم و شعور والای اجتماعی را با استناد به معیارهای جوامع غربی “کودک” می نامند. سارینا در یکی از صحبت های ضبط شده اش که توسط خانواده اش منتشر شد، نشان داد که او برای به وجود آمدن جامعه ای مبارزه می کرد که با برآورده کردن خواسته های اولیه انسان ها به آن ها امکان رشد و پرورش استعدادهای شان در زمینه های مختلف را می دهد. او تأکید کرد که خوراک و پوشاک و مسکن از اولیه ترین نیازهای انسانی است و جامعه باید چنین نیازهائی را بر آورده سازد تا انسانها بتوانند به مسائل والائی فکر کنند.

۲- برنامه چهارشنبه های سفید در سال ۱۳۹۶ در شرایط بحرانی جامعه ایران که به جنبش انقلابی دی ۱۳۹۶ منجر شد، لغو حجاب اجباری را در دستور کار خود قرار داد. با توجه به ماهیت گردانندگان این برنامه که ضد آزادی مردم ایران هستند هیچ انسان آزادیخواهی نمی تواند بپذیرد که هدف از این برنامه به راستی دفاع از زنان و آزادی پوشش آنها بود. در این برنامه، از عمده کردن موضوع لغو حجاب (که یکی از خواست های واقعی زنان ایران می باشد) هدفی تعقیب می شد که امروز در رابطه با تبلیغات سوئی که برای زنانه جلوه دادن انقلاب کنونی انجام می شود می توان مشاهده کرد.

۳- برای آشنائی خواننده نسبت به چگونگی نگرش اوجلان به “جنس زن”، لازم است بخش کوتاهی از نوشته او در کتاب “مانیفست آزادی زن، در سده ۲۱” در اینجا ذکر شود که چنین است: “به دلیل آن که منافع طبقاتی در سیستم مادرسالاری با محوریت زن، مطرح نبوده است، منافع حاکمیت نیز مطرح نبوده است. عدم وجود برخورد حاکمیت خواهی در جنس زن باعث جهش های کیفی در سیر تحول انسانیت شده است؛ او با عطف نمودن نقش الهه، به خود اهمیت شایانی قابل و احترامی در خور توجه گذاشته است. در این عصر ابتدائی، به دلیل آن که جنس زن نه تنها خالق زندگی بوده بلکه مولد آلات و ابزار مورد نیاز دوام آن نیز بوده، اعتبار یافته است. امروز برخورد اقتدارگرایانه که به واسطه ویژگی های زاینده گی و نگهداری از کودکان، زن را به درجه دوم تقلیل داده است، صحیح نبوده بلکه این خصوصیات در انتقال انسان از حالت حیوانی به انسانی، عواملی تعیین کننده بوده اند. زیرا زنان از همان اوایل، مادرانی بوده اند که مسئولیت دوام زندگی نوع انسان را تقبل نموده اند. زن با تقبل این مسئولیت، برای پیشبرد زندگی وحشی به سطحی معین، در چارچوب “حقوق مادر”، اولین بستر زندگی اجتماعی را فراهم آورده است. در این سیستم اجتماعی، تمام انسان ها در موقعیتی یکسان به سر می بردند و اگر زندگی را خطری تهدید می کرد، به شیوه ای عادلانه با وضع قوانین مناسب، محیطی پر از صلح ایجاد کرده است. به دلیل آنکه طبیعت زن در تضاد با جنگ و روند طبقاتی شدن می باشد، و فطرتاً طرفدار صلح بوده، زندگی پر از صلح و برادری جوامع انسانی آن روزگار را فراهم آورده است.”

۴- مثلاً سرود پرمحتوا و کوبنده “برپا خیز از جا کن بنای کاخ دشمن” که در جریان انقلاب ۱۳۵۷ تنظیم شده است را امروز به “برپا خیز برای زن زندگی آزادی” تبدیل کرده اند. در متن سرود اولیه از جمله گفته می شود: “به هر کجا نشان ثروت است، ز حاصل تلاش کارگر است/ زمین غنی ز رنج برزگر، ز همتش شود ز دانه خرمنی”. چرا چنین محتوایی از آن سرود حذف شده است؟

در سرود قبلی گفته می شود برپا خیز که بنای کاخ دشمن را از جا بکنی و در نتیجه بنای نوینی برای خود و به واقع برای جامعه بر پا کن. اما وقتی گفته می شود که برای زن زندگی آزادی برپا خیز، نه قرار است در وضع کارگر و نه در وضع برزگر تغییری ایجاد شود و نه کلاً از جامعه نوینی نوید داده می شود که باید برایش به پا خاست.

۵- در اینجا بی مناسبت نیست به این نکته اشاره شود که وقتی ما بر تحت سلطه امپریالیسم بودن جامعه ایران و وابستگی سرمایه داری حاکم بر ایران به امپریالیسم تأکید می کنیم و پیروزی انقلاب توده های رزمنده ایران و دست یابی آنها به یک زندگی انسانی را در گرو قطع هرگونه نفوذ امپریالیستها در شئون جامعه خود و استقلال از امپریالیسم ذکر می کنیم، برخی از روشنفکران تحت تأثیر تبلیغات رایج، جمهوری اسلامی و سرمایه داری حاکم بر ایران را قائم به ذات و مستقل خوانده و به رد نظر چریکهای فدائی خلق می پردازند. در حالی که تنها توجه به این واقعیت کافی است که صرف میلیاردها دلار از ثروت های ملی مردم ایران در خاورمیانه از طرف جمهوری اسلامی به مثابه یک رژیم مدافع سیستم سرمایه داری در کشور، نه تنها کمکی به رشد اقتصاد در ایران نمی کند بلکه بر عکس باعث وخامت این اقتصاد گشته است. در حالی که اگر سرمایه داری در ایران در جهت تأمین منافع کارتل های امپریالیستی سازمان نیافته بود و همانند کشورهای متروپل قائم به ذات بود، دخالت جمهوری اسلامی در خاورمیانه قاعدتاً می بایست با هدف سود رسانی به اقتصاد ایران پیش می رفت، در حالی که چنین نیست و نتیجه اقدامات او در اساس به جیب سرمایه داران خارجی (امپریالیسم امریکا و شرکایش) می رود.